

## ملتی که خوب مطالعه کند، در علم پیش می رود



در خانه دکتر عبدالله انوار به هر کجا که نگاه می‌کنی، کتاب می‌بینی و باز هم کتاب. کم‌حرف است، اما هرجا نیاز به دفاع از کیان واژگان، زبان فارسی، مباحث ادبی و فلسفی در میان باشد، گفتنی‌های بسیاری دارد.

از هر فرصتی برای خواندن چند سطر از کتابی که پیش رویش نیمه‌باز باقی مانده، استفاده می‌کند. دو، سه مداد و پاک‌کن روی میز است و چند نسخه کتاب خطی و کتاب‌هایی دیگر. اصولاً در خانه دکتر عبدالله انوار به هر کجا که نگاه می‌کنی، کتاب می‌بینی و باز هم کتاب. کم‌حرف است، اما هرجا نیاز به دفاع از کیان واژگان، زبان فارسی، مباحث ادبی و فلسفی در میان باشد، گفتنی‌های بسیاری دارد. مثال‌هایش هم بوی کتاب و مطالعه می‌دهد. مثلاً وقتی صحبت از هویت زبان می‌شود، از نقد - نگاه‌های سفرنامه‌نویسان مطرح دنیا، پیشینه زبان فارسی را مرور می‌کند.

وقتی از تاریخچه محله سکونتش می‌پرسی، یا موبه‌مو توضیح می‌دهد یا لب از گفتن بازمی‌دارد که نمی‌دانم. نمی‌دانم، نه این‌که اطلاعاتی نداشته باشد، نه! هنوز صحت اطلاعاتش را مورد وثوق ندیده است. از تاریخ، جغرافیا، طب، داشته‌های نسخ خطی قدیم تا تحقیقات جدید علمی ناسا سررشته مطالعه، تحقیق و پژوهش دارد. محققى که آثار بسیاری از او چاپ شده و آثار بسیاری را هنوز به چاپ نرسانده است. آثاری که اگر چاپ شوند، بی‌تردید دامنه کتاب‌های مرجع کشور را گسترده‌تر خواهند کرد. انسان بی‌سوال از نگاهش انسانی بی‌تفاوت است. با همه این‌ها اما مدام می‌گوید فقط می‌دانم که دانسته‌هایم کم و زمانم کمتر است. گفت‌وگوی ما با **عبدالله انوار**، محقق، پژوهش‌گر، کتاب‌شناس، تهران‌شناس و صاحب بسیاری عناوین و القاب فرهنگی- پژوهشی دیگر درباره زبان فارسی و لزوم صیانت و پاسداری از آن را می‌خوانید.

**زمانی زبان فارسی زبان علم و دانش بود، اما امروز بعضی اعتقاد دارند دیگر چنین نیست. باید به انگلیسی مقاله‌های علمی را نوشت. دلیل این مسئله را در چه می‌بینید؟**

در پاسخ به این سوال باید ابتدا به این مسئله فکر کرد که زبان برای چه به کار می‌رود؟ زبان پدیده‌ای برای بیان خواسته‌های صاحب زبان است. اگر این زبان بتواند خواسته‌های صاحب زبان را برطرف کند، هیچ‌گاه ناچار نیست که از زبان دیگری استفاده کند. متأسفانه از دوره‌ای که جهان صنعت و علم کنونی پیش آمد، زبان ایرانی نتوانست خودش را با آن هماهنگ کند. برای مثال به‌ناچار مجبور شد هرجا که از موادی استفاده می‌کند که در علم جدید کاربرد دارد و نظیرش در زبان فارسی نیست، معادلی از زبان همان علم به کار ببرد. این امری طبیعی است بدون این‌که قصدی در کار باشد جز قصد حاجت.

## این یعنی زبان ما ظرفیت لازم برای علم و دانش کنونی را ندارد؟

نه این‌گونه که شما گفتید، اما در زبان‌های بسیار مجهز هم هنگام برخورد با مسائلی که با آن غریبه‌اند، به‌ناچار از کلمات، لغات و واژه‌هایی استفاده می‌شود که متعلق به آن زبان نیست. مثلاً ارسطو، یکی از جانورشناسان بزرگ جهان، روی جانورهای کارکرده که در زبان انگلیسی و فرانسه پاره‌ای از آن‌ها نام ندارند، به‌ناچار در زبان انگلیسی و فرانسه، همان لغات یونانی آن جانور را به کار برده است.

## به نظر می‌رسد به خاطر پیشرفت علمی هم که شده، باید به ظرفیت‌های زبان فارسی توجه کرد.

از روزی که از علم غرب عقب افتادیم، این حاجت در زبان ما پیدا شد. مگر این‌که بخواهیم مانند غرب عمل کنیم. هایدگر فیلسوف بود، او لغاتی را در فلسفه آلمان آورد. یک کتاب ارزشمند در قالب مقدمه‌ای بر متافیزیک از او به انگلیسی ترجمه شد. اگر خانم هانا آرنت آلمانی معادل انگلیسی این لغات را نمی‌گفت، در ترجمه همان لغت به زبان اصلی را می‌گذاشتند. در بیشتر کشورهای دنیا به این توجه دارند که در ترجمه‌ها، معادل‌سازی و واژه‌گذاری‌ها، لغت مناسب با ساختار مناسب زبان، بگذارند. ما هر قدر بتوانیم زبان خود را از این نقیصه برکنار کنیم، حاجت به آن زبان‌های دیگر نیست.

## منظور شما وظایفی است که فرهنگستان زبان فارسی به عهده دارد؟

به وجود آمدن فرهنگستان زبان فارسی به‌عنوان خدمتی ارزشمند برای پاسداری از زبان فارسی را نمی‌توان منکر شد. البته در همین فرهنگستان واژه‌هایی را ساختند که به درد خورد و زبان را تا حدی وسیع کرد. برای مثال لغات اداری جدیدی شکل گرفت. به جای بلدیہ گفتند شهرداری، به جای نظمیه، شهربانی و دادگستری جایگزین عدلیه شد و لغات زیادی را برای دستگاه دادگستری وضع کردند. خوشبختانه این وضع به نحوی بود که با ساختمان زبان فارسی می‌خواند. حال ما باید چنین کنیم. مثلاً در تشریح بدن انسان، تا جایی که اجازه داشتیم و لغات و واژه‌های گذشته کمک می‌کرد، از زبان خودمان استفاده کردیم، اما جایی که واژگان گذشته چنین توانی ندارند، به‌ناچار باید از زبان مشترک استفاده کرد.

البته باید متوجه شد که لغت‌سازی و واژه‌های ساختگی غیرقابل پذیرش در زبان فارسی اگر هم با فشار وارد شود، اشتباه دیگری را مرتکب شده‌ایم. برای مثال در ریاضیات که تعدد واژه‌گذاری داشتیم، مدتی در فرهنگستان برای متوازی‌الاضلاع «همرو بر» را گذاشتند، درحالی‌که موافق زبان فارسی نبود و مردم از آن استفاده نکردند. در صورتی که واژه «سه‌گوشه» به جای مثلث موافق زبان بود و کاربرد یافت. مسئله‌ای که مورد بحث واقع می‌شود، این است که طرفداران وضع لغت باید متوجه باشند برای اموری که در فرهنگ گذشته ما نبوده، لغاتی را که وضع می‌کنند، باید با ساختمان زبان فارسی بخواند، که به نظر من مسئله از پیدایش دارالفنون مورد توجه بوده و تاکنون هم مورد بحث است. البته در این‌جا نباید با این نظر موافق باشیم که لغات زبان عربی را از زبان خود شتابزده خارج کنیم. زیرا این لغات چنان در زبان ما جا افتاده که اگر بخواهیم پاره‌ای را طرد کنیم، گرفتار «بی‌واژگی» می‌شویم.

## توجه به ساختار و اصالت زبان تا چه حد توسط قدما، اندیشمندان و دانشمندان ما مورد توجه بوده است؟ می‌توان این‌طور برداشت کرد که این نقصی است که از گذشته به ما رسیده است؟

در گذشته هم به این مسئله اهمیت داده شده است. مثلاً در دانشنامه علایی بوعلی سینا، این دانشمند تا جایی که زبان فارسی می‌توانسته بار لغت را منتقل کند، از واژه‌ها و کلمات فارسی استفاده کرده است و تمام اصطلاحات این دانشنامه فارسی است. او اما در کتاب «شفای» که از شاهکارهای اوست، تمام لغات را عربی به کار برده، چون اصلاً کتاب به این زبان است. برای مثال برای لغت «جوهر» ما قبل بوعلی تعریفی ارائه کرده بودند؛ «موجود لا فی الموضوع». بعد بوعلی با بحث دقیق در کتاب «مقولات» ثابت

کرده موجود به معنی‌ای که در اصطلاح می‌آید نیست و فی‌الموضوع هم باید به معنی دیگر گرفته شود تا بتوانند جوهر را بیان کنند. منظور این‌که به اجبار معادل‌سازی نکرده است. در واقع گذشتگان راه پیش روی ما گذاشته‌اند تا این‌که نقیصی را انتقال دهند. لغات هم با اصلاحاتی که وضع می‌شود، باید به وجهی باشد که مورد تداول قرار گیرد. اگر قرار است لغتی از گذشته را در مورد جدید پیاده کنیم، می‌توان یک مسئله را در جایگزینی لحاظ کرد. آن هم استفاده از باب معروف در الفاظ، به نام باب «اشتراک» است. این باب در فلسفه اسلامی وجود دارد. ما اگر نخواهیم لغت‌سازی کنیم، می‌توانیم از اشتراک استفاده کنیم. باب اشتراک یعنی کاربرد یک واژه برای معانی بسیار.

### آیا ما از زبان خوب صیانت کرده‌ایم و چرا؟

به نظر من اصلاً بهترین دلیل هم این‌که خوب کار نکرده‌ایم. مثلاً در علم اتم یک کلمه فارسی نداریم، یا معادلی برای تکنولوژی‌هایی که امروز بشر استفاده می‌کند، نداریم. امروز بشریت قبل از این‌که تکنولوژی را وارد کند، واژه و به عبارت بهتر فرهنگ آن را وارد می‌کند. ما اما چنین نبوده‌ایم. مردم مدت‌ها از کامپیوتر استفاده کردند و بعد از مدتی واژه «رایانه» معادل‌سازی شد. باید توجه داشت که پاره‌ای از امور وارد زندگی ما می‌شود، بدون آن‌که متوجه شویم. کسانی که با این امور سروکار دارند، واژه وضع می‌کنند. ای بسا آن واژه نتواند بار معنا را بکشد، ولی چون تداول پیدا کرده، خروج آن از زبان امکان ندارد. به‌ناچار در ادبیات آن زبان هم وارد می‌شود.

### راه‌کار این مشکل از نظر شما چیست؟

به ظاهر بهترین راه در این کار داشتن فرهنگستانی پیش‌گام و علاقه‌مند به تدوین واژه‌هاست. طوری که وضع‌کنندگان واژه در آن فرهنگستان به این کار علاقه داشته باشند. آن را مانند کار اداری نبینند. بلکه بدانند به وسیله عمل خود، نقص بزرگ ملی را رفع می‌کنند. فرهنگستانی که عاشق این کار باشد، پیش از آن‌که در حوزه علم و تکنولوژی خدماتی وارد کشور شود، لغتی نو و مناسب برای آن وضع می‌کند، پیش از آن‌که لغتی به زبان دیگر در بیان عام مردم رایج شود.

**نسل جدید این روزها به طرز خاصی صحبت می‌کند و می‌نویسد. در واقع به جز فضاهایی که نیاز به ادبیات مرسوم اداری و به اصطلاح کتابی است، ادبیاتی متفاوت برای مکالمه و نگارش دارد. برای مثال نوع نگارش‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی و پیامک‌ها مرسوم است. این بیان جدید چقدر به ساختار زبان فارسی آسیب می‌زند؟**

متأسفانه آسیب کمی نیست. مدرک‌گرایی آفت خطرناکی برای جوانان ما شده است. این روزها برای همه عنوان دکتر و مهندس یا عناوینی دیگر استفاده می‌شود. در واقع فرد مدرک می‌گیرد، بی‌آن‌که واجد آن مدرک باشد. به نظر من این شاید یک نقشه هم باشد که متأسفانه برخی کشورها را گرفتار کرده است. دوستی می‌گفت مثلاً در فیلیپین عمل‌ها هم مدرک دکترا دارند. به مرور چون چنین مدرکی دارند، حاضر نیستند هر کاری را انجام دهند. در حالی‌که در بسیاری از کشورهای اروپایی یک پزشک ممکن است تا پیدا کردن کار مناسب مدتی در ساندویچ‌فروشی هم کار کند. مطالعه بین نسل جوان ما بسیار کم شده است. بیشتر زمان مفید خود را سرگرم دنیای مجازی و تلفن‌های همراهشان می‌کنند. نسل جدید ما روی نسخ قدیمی و خطی واقعا چقدر کار می‌کنند؟ گویش‌ها چقدر برایشان مهم است؟ این را که می‌گویند ما در حال زندگی می‌کنیم، قبول ندارم. باید با شناخت خوب و بد گذشته، حال خوبی داشته باشیم که آینده خوبی بسازیم. باید هویت‌مان را حفظ کنیم که در آینده حرفی برای گفتن داشته باشیم. ما در گویش محلی ناحیه سردسیر واژگانی داریم که در ناحیه گرمسیر نیازی به آن نیست. دانستن این گویش‌ها و شناخت ظرفیت‌هایشان به شناخت بهتر زبان کمک می‌کند.

شناخت بهتر زبان هم به حفظ هویت و فرهنگ کمک می‌کند. متأسفانه نه ملت ما که تقریباً تمام بشر، زندگی‌اش قبل از ماشین و بعد از ماشین و انقلاب صنعتی دچار مشکلات بسیار شده است. این را جز زبان و حرف زدن در خوراک، پوشاک و شیوه زندگی مردم هم می‌توان دید. من خودم تلفن همراه ندارم. تلویزیون هم در خانه من بیشتر مواقع خاموش است. فقط برای اخبار آن را روشن می‌کنم. اگر سرگرم تلفن همراه، تلویزیون و حتی تلفن بودم که وقتی برابم نمی‌ماند. کیفیت زندگی و میانه‌روی از اصول زندگی‌ام بوده است. همیشه از مطالعه لذت برده‌ام. خوب یادم هست از کودکی و جوانی وقتی کتابی می‌خواندم، حتی شب‌ها موقع خواب، جمله‌هایش را در خواب در ذهنم بالا و پایین می‌کردم.

### **بعضی معتقدند این روزها کتاب خوب نیست و باید صبر کرد تا کتابی را به آن‌ها معرفی کنند.**

تا حدی درست است. متأسفانه این روزها کتاب خوبی نخوانده‌ام. یعنی باید بگویم ترجمه‌های ما هم ترجمه‌های خوبی نیست و به همان نقایص که اشاره شد، دچار است. مثلاً یک کتاب آلمانی ترجمه‌شده به دستم رسید که احساس کردم آفت بی‌علاقگی به ترجمه هم رسیده است. صرف نظر از ضعف محتوای کتاب، ترجمه‌اش هم بسیار مشکل داشت. اما این‌ها دلیل نمی‌شود. در مطالعه باید دید قصد و علاقه از مطالعه چیست؟ شما باید بالاخره مطالعه را از یک جایی شروع کنید. کم‌کم خودتان بهتر از همه متوجه می‌شوید که باید چه بخوانید ملتی که خوب مطالعه کند، در علم پیش می‌رود و زبانش را هم خوب حفظ می‌کند.

منبع: ماهنامه سرآمد